

۱۳۱  
۳۱ خراسانی اردو اربع انهار مؤلفہ: شاہ احمد سعید



(فارسی و ترجمہ اردو)

مؤلفہ

شاہ احمد سعید نقشبندی مجددی  
رحمۃ اللہ علیہ

# البع اہا



# اربع انہار متراجم

مؤلفاً

قطب الاقطاب فرید الدہر وحید العصر حضرت مولانا شاہ  
ابوسعید صاحب نقشبندی مجددی کہ مشتمل دراذکار  
واشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی بر معمولات  
مراقبات اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا  
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ السامی

سنہ اشاعت ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے



# برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید صاحب مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولیند حضرت شاه ابوسعید است  
جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث  
و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و  
خرقه خلافت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت  
والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ مولوی  
فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر مولوی رشید  
الدین و غیره تلامذہ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از  
علوم دینی و فیض باطنی بہرہ و افریافت و حضرت شاه غلام علی  
در حق و دیگر کس خلفائے خود کہ عبارت از وی و شاه  
ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہائی نیکو  
داد و تحریف فرمود کہ این چہار کس دریں زمانہ ستون دین محمدی اند  
و چون شاه ابوسعید بر حمت حق پیوست شاه احمد سعید بجائی  
پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان  
حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر اقالیم رو بوی آوردند

و حسب حوصله خود فوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قندهار و  
کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی در  
دہلی بوقوع آمد و شهر دہلی بسبب مهم انگریزی بغارت رسید شاه  
احمد سعید با عیال و اطفال خود از ہندوستان ہجرت فرمودہ  
براہ لاہور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال  
یک ہزار و صد و ہفتاد و ہفت بر حمت حق پیوست رحمۃ اللہ علیہ محافظ  
عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاه ابو سعید برادران شاه احمد سعید  
ہم در علم و حلم و زہد و تقوی و ریاضت یکتائی وقت و یکانہ زمانہ  
بودند۔ **ولادت** با سعادت حضرت شاه احمد سعید با قول  
معتبر در سال یک ہزار و دود و صد و ہفده ہجری است کہ صاحب  
تذکرہ شاه غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر نیدان تحریر  
فرمودہ **وفات** در سنہ یک ہزار و دود و صد و ہفتاد و ہفت  
بوقوع آمد **قطعه تاریخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید  
خوان نعمت گشت تو لیدش عیا منظر امید ز اہد شد پدید  
منظر اسلام گوہ تو صیل او ہم بخوان شیخ یقین احمد سعید  
و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاه احمد سعید



صاحب قدس الله سره فی زماننا که در رامپو تشریف می دارند  
حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و  
شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و  
مهربانی ثانی ندارد و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و  
باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و  
باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند  
بخدمت بابرکت آن حضرت حاضر شدند و بمدرسه رسیدند و شخصی  
که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیر از گوهر مراد  
یافت و سبحانه تعالی سلامت باکرامت و اراد -

اضعف العباد  
محمد بیگ عفا عنه



# البيع الغابر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد یحییٰ مرقدائے بیہمتا جل و علا را و صلوة ببعثتار روح پر فتح  
سرور انبیا صاحب قلوب قوسین اودانی شمس الفصحی بدر الدہی  
سراج بلاد اللہ و خیر عباد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ  
و ازواجہ الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات اما بعد بند  
لا شے بدنام کنندہ درویشان احمد سعید مجددی نبیاً و طریقہ  
کان اللہ لہ عوضاً عن کل شے واضح مینماید کہ حاجی الحرمین الشریفین  
مقبول رب المشرقین و المغربین حاجی علاء الدین احمد باعث دید  
کہ مراقبات و اشغال کہ در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امانا  
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہزندی رضی اللہ عنہ معمول اند برای  
بنویس با وجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چارہ ندیدم و از  
کلام اکابر التقاط نموده اذکار و اشغال سلاسل اربعہ مشہورہ ارقام  
نمودم لهذا این رسالہ را باربع انہما مسمی ساختم و من اللہ التوفیق

و ترتیبها علی اربعه انهار - نهار اول در بیان اشغال و اذکار و مراقبات طریقه شریفه مجددیه قدس الله تعالی اسرارها لیهما - بدانکه نزد حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمة الله علیه که ولادت با سعادت شان در ۹۴۰ هـ احد و سبعین و تسعمائة واقع گردید و انتقال با کمال شان در ۱۳۴۰ هـ یکم راسی و چهارم ازین دالہ پر طلال رو داده خوش گفت تاریخ ۵

عمر احدی محب و الفیض واللہ ترجمیل بود نقشبند تقوی  
انسان مرکب از ده لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق  
لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها  
فوق عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرت  
کامله خویش این جوهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع  
ساخته و بسبب علایق و عوائق حظوظ نفسانی اینها اصول خود را  
فراموش نموده اند تا آنکه بتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه  
و خبردار میشوند و میل با اصول خود میکنند و جذبات الهیه و قربتها  
هویدا میگردد حتی یصلوا الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم و ثم و ثم  
حتی ینتهی الی الذات البحت المعرات عن الصفات و الشیونات  
فیحصل له الفناء الا تم و البقاء الا کمل - و لطائف عالم خلق لطیفه



نفس و اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم  
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل باد اصل روح  
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نار اصل خفیست و اصل  
 خاک اصل اخفی است و هر لطیفه را ازین لطائف نور جداست  
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سرفید و نور خفی  
 سیاه و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انگارم که نور بے کیف  
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است  
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت  
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت  
 موسی علیه السلام و خفی زیر قدم عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم  
 حضرت خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه سلم  
 است مشایخ کرام رحمۃ الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر  
 مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند - طریق  
 اول ذکر است اسم ذات باشد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین  
 روش که زبان بکام چپ پاند و دل را از خواطر و از حدیث النفس  
 تہی سازد و صورت بزرگی که از او تلقین ذکر یافته با دلب تمام رو برو  
 خود دارد و زبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله دواگشت



است اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف  
 بصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و  
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بندگی جاری  
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است  
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط  
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه خفی که مکانش برابر پستان راست  
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش  
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمس جاری بندگی شوند  
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قالبیه که محلش تمام  
 بدن است تا از هرین موعی ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار  
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصلی است فوق العرش تا اصل  
 خود نمیرسد فنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال  
 الهی است و اصل روح صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه  
 و اصل خفی صفات سلبيه و اصل اخفی شان جامع پس بلحاظ  
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل  
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عرض  
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک حبیب خدا صلی الله

علیه وسلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان  
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درینوقت افعال خود  
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک مخفی میشوند بجز فعل یک فاعل  
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید - ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام  
 میگویند و سالک ازین ولایت واصل میشود و آدمی المشرب  
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوٰۃ اللہ علیہ  
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مثبتیه که روح مبارک  
 حضرت صلوٰۃ اللہ علیہ وآلہ بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم  
 علیہما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل  
 میشود و ابراهیم المشرب نامند اینوقت سالک صفات خود را  
 از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب  
 خواهد دهد بکذا لطیفه من خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم نموده عرض نماید که فیض شینوات ذاتیه که از سر مبارک  
 حضرت سید البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام در سر حضرت موسی علیہ السلام  
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه  
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند اینوقت ذات خود را  
 در ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را محاذ



لطیفه خفی رسول کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیض صفات  
 سلیمیه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بخفی رسیده است در خفی  
 من برسد سالک که ازین راه برسد نامش عیسوی المشرب است  
 تفرید و تجرید حق سبحانه ازین جمیع عالم درین مقام مشهود سالک میشود  
 پس لطیفه خفی خود را مقابل خفی سید الوری صلی الله علیه وسلم  
 داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض شان جامع که در ان خفی نصیب  
 خود رسانیده در ان خفی من برسان سالک که ازین راه واصل مقصود  
 میشود به محمدی المشرب ملقب می گردد و تخلق باخلاق الله دین  
 درجه نصیب سالک میشود **مصرع** : تا یار که خواهد و سلیش بکشد باشد  
 و طریق ذکر نفی و اثبات نیست که اول نفس خود را از زیر ناف بند  
 کند و زبان خیال کلمه لا را از ناف تا بد ملخ خود رساند و لفظ اله را  
 بر دوش راست فرود آورد و لفظ الا الله را بر دل ضرب کند بوحی که  
 اثر ذکر بطائف دیگر برسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت گذاشتن  
 نفس بخیاال بگوید و شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود  
 بجز ذات پاک و در وقت نفی هستی خود و نفی جمیع موجودات  
 نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز  
 از شرط است در ذکر بعد از چند بار زبان خیال بکمال خاک ریزی

و نیاز مندی مناجات و التجا نمودن که خداوند مقصود من توئی و رضا  
 تو محبت و معرفت خود بدو و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بدو  
 الهی داشتن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این دو چیز  
 چیز محال است و این توجه را و توقف قلبی گویند باید که دل را از  
 خواطر نگهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبس نفس  
 و در ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی  
 خواطر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب  
 حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد و طاق معمول  
 است لهذا این را و توقف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر  
 علیه السلام است که بحضرت خواجہ عبدالحق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ  
 تعلیم فرموده بودند پس اگر در یک دم تابست و یک بار رسانیده فائد  
 ندهد عمل او باطل است از سر گیر و و شروط را نیک نگهدارد -  
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی دل از خواطر و نگرانی الهی  
 است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز  
 و شکستگی تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی اللہ بے مزاحمت خلط  
 ملکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است -  
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل کمال که بمن توجه و

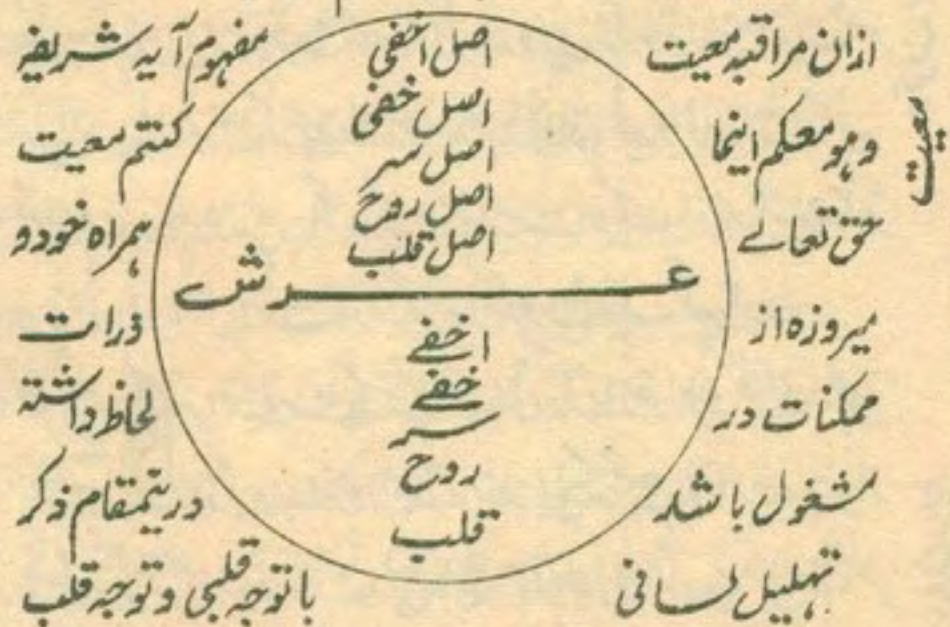
و توقف قلبی

و توقف عددی

مراقبه بدون رابطه



اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجا ذبه محبت او انوار مشاهد  
 الهی در او درخشانده گردد و در حضورش بر عایت ادب و رضا خاطر  
 و در غیبت به نگه داشت تصور و فیض یاب شود فرموده اند که این  
 طریق موصل تر و آسان تر است و این را ذکر رابطه گویند و چون دل  
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطوره نکند علامت  
 تمامی دایره امکان که دایره اولست گفته اند و بعضی دیدن انوار  
 را علامت قطع دایره مذکور گفته اند نیمه دایره امکان از زمین تا  
 بحر شش دینمه دیگر تا بالای عرش و عالم خلق زیر عرش است بعد



بحق سبحانه بالحاظ معنی بسیار فائده دارد مراقبه در ولایت  
 صغری که ولایت اولیا است میکنند مورد فیض در اینجا

لطیفه  
دائرہ  
خلا  
ولایت صغری

قلب است این دائره ثانی است و آنرا کمره  
اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر در تجلیات  
الهییه میشود و توحید و جودی و ذوق و شوق  
و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و لسان ماسوی  
که عبارت از قای قلب است در اینجا حاصل میشود چون توجه  
احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و ترکیه  
نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر ولایت  
کبری که ولایت انبیا است میگردد و این ولایت متضمن سه دائره  
و یک قوس است در دائره اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیه شریفه  
نحن اقرب الیه من حبل الودید یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک  
تر است بسوی من از رگ جان من و منشاء دائره اولی ولایت  
کبری است هر لطیفه نفس و لطائف خمسہ مینمایند در اینجا نیز  
ذکر تهلیل زبان و خیال بشر اطر ترقی می بخشد و حضور و نگرانی و  
عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقتد وقت میشود  
بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات  
به نسبت قلب بیزنگ و بے مزه است اما بعد قوت گرفتن نسبت  
لطیفه نفس قلب فراموش میگردد و در دائره ثانی مراقبه محبت



مفهوم آیه شریفه یکپہم و یکجہ نہ یعنی فیض می آید از ذاتیکہ مراد دست



مراد دست میدارد و من اورا دوست میدارم و نشاء دائرہ  
ثالث کہ اصل دائرہ ثانی ولایت کبری است میکند و همچنین در  
قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکہ مراد دست میدارد و من  
اورا دوست میدارم و آن ذات نشاء دائرہ قوس کہ اصل دائرہ  
ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانہ اعتبارات اند  
در حضرت ذات کہ مبادی صفات و شیوات شدہ اند فرد  
ہر زمانہ روح جانان انقلاب دیگر است بہ ہر حجابی را کہ طے کردی حجابی دیگر است  
شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا کہ چون و چرا بر حکم قضا  
برنجیزد و در قبول تکلیفات شرعیہ احتیاج دلیل نماز و استلالی  
بدیہی گردد و اطمینان از شور شہا مقام جذبہ و قوت یقین

بمواعید الهی و استملاک و اضحلال چنانکه برف در آفتاب میگذارد  
 و توحید شهودی و انتفاء انانکه وجود و توابع وجود را با و سبحانه منسوب  
 داند و در اطلاق لفظ انای خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن  
 نیات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب  
 اخلاق سلوک و تزکیه از رذایل حرص و بخل و حسد و حق و کبر و حب  
 جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد بعد از تمام شدن  
 ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت  
 علیا که ولایت ملائکه کرام علیهم السلام است در پیش می آید درین  
 ولایت کار بغا و شر و لاشه سوائے عنصر خاک می افتد در اینجا سرافتب  
 ذاتیکه مسمی با اسم الباطن است و منشاء ولایت علیا است میکنند  
 ذکر تملیل و صلوة نافله و اینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج  
 و نزول عناصر لاشه را بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود  
 و مناسبته بملاء اعلیٰ حاصل میگردد و میتواند که ملائیکه کرام ظاهر شدن  
 گیرد و اسراریکه لایق ستر و انخاست مد رک گردد و بعد حصول سیر اسم  
 هو الظاهر و هو الباطن دو باز و برائے سیر لبوی مقصود که ذات محبت  
 است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی  
 شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود و آن عباد



از دوام تجلی ذاتی بے پرده اسماء صفات است اینجا  
 (دائرة کلمات نبوت) مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات نبوت است  
 میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکست فقط درین مقام شگرف که  
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بیجهت  
 حاصل می شود و نگرانی و طیش طلب و بیتابی شوق زایل میگردد  
 و بر یقین دست میدهد دست حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه  
 است لکن در که الایصار بر صدق حال گواه در اینجا یافت و ادراک  
 علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل  
 عریان حاصل می شود و حصول است حصول نیست و  
 اتصالی بی تکلیف بقیاس : هست رب الناس با جان ناس  
 صفائی وقت و حقیقت اطمینان و اتباع بما جاء به المصطفی صلی  
 الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و یکلیف و یاس و  
 حرمان دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایع است این تقاضا  
 انبیاست و تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید  
 وجودی و شهودی از معارف بوده در راه میماند بعد از آن مراقبه  
 ذات بحت که منشاء کمالات رسالت است می کند و مورد فیض  
 و اینجا تا آخر تا همیشه و حد آن سالک است که بعد تقریر و تکمیل

اطایف عشره

دائرہ

حاصل شدہ عروج و نزول و  
انجذاب نصیب کمالات رسالت تمام بدن است و تلاوت  
قرآن مجید و نماز بطول قنوت و کمالات ثلثہ و تحقیق

سبعہ و جزآن کہ من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین بنیرنگیها و لطافت  
در پیش می آید کہ این مقامات بلند درجات امور بحر غیر تنہای  
است ذات بخت الہی ست جل جلالہ و علم نوالہ بعد از ان مراقبہ  
ذات بخت کہ منشاء کمالات اولوالعزم ست میکنند من بعد مراقبہ

حقیقہ

دائرہ

کمالات اولوالعزم کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و سراوقات  
عظمت کمالات اولوالعزم و کبریاے ذات الہی ست باین طریق  
می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مسجود جمیع

ممکنات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبریائی  
حضرت حق سبحانہ مشہود می شود و ہیبت بر باطن سالک

غلبہ می کند چون فنا و بقا  
مقدسہ حاصل می شود سالک خود  
باین شان می یابد و توجہ ممکنات  
بجانب خویش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند  
کہ فیض می آید از مبدء وسعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء



حقیقت دائرہ قرآن است بواطن کلام اللہ درین مقام  
ظاهر حقیقت قرآن مجید میگردد و هر حرفی را از حروف کلام  
مجید دریا می یابد که موصل کعبه مقصود است و

در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجره موسوی پیدا  
می کند و بر اے قراءت قرآن تمام قالب زبان می گردد و علامت  
انکشاف انوار قرآن مجید غالباً درود ثقلی است بر بطن عارف  
گویا که آیه کریمه **إِنَّا سُنَلِقُوْكَ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا** ایما باین  
معرفت دارد و فوق این مرتبه مقدسه مرتبه ایست بسی عالی که

حقیقت صلوة است دائرہ در آینه جاقبه باین لحاظ  
معمول است که فیض حقیقت صلوة می آید از کمال وسعت  
بیچون حضرت ذات که نشاء حقیقت صلوة

است بر مہیئت وجدانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب  
کشاید که حقیقت قرآن مجید یک جز و دوست و حقیقت کعبه جز و  
دیگر است سالک که ازین حقیقت مقدسه بهره می یابد در وقت  
ادائے صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار اخروی داخل میشود  
و حدیث شریف **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** درین مقام  
بوجه کمال رو میدهد و باین خالت شریفه حضرت سید الانام علیه

الصلوة والسلام اشاره فرموده قال الصلوة معراج المؤمن و  
 ایضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب فی الصلوة اگر نماز کردن  
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود طالب را دلالت  
 بمطلوب که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است  
 راحت ده بیمار ان آیه حتی یا بلال رمز نیست ازین ماجرا و قره  
 عینی فی الصلوة اشاره نیست باین متمنا از عدم آگاهی حقیقت  
 نماز است که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده های  
 نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و وجد و تواجده بسته  
 اند لاجرم رقص و رقاصه را دیدن خوگر فتند اگر شمه از حقیقت  
 کمالات صلواتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه  
 نزدی و یاد و وجد و تواجده نکردی **مصرع** چون ندیدند حقیقت به افسانند  
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و  
 ملازم همه است دران موطن وسعت نیز کوتاهی مینماید و امتیاز هم در  
 راه مینماید و سیر قدی تمام میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجا منع  
 نفرموده **مصرع** بلا بودی اگر اینهم نبودی **در اینجا**  
 مراقبه ذاتیکه معبود صرف است میکنند گنجایش **معبود صرفه**  
 دارد که در امر قف یا محمد اشاره تے باین کوتاهی قدم



بوده باشد یعنی ساکن باش اے محمد و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه  
 حقیقت که از مرتبه وجوب صادر است و مرتبه تجرّد و تترّه حضرت  
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جو لا نگاہ نیست و گنجایش نه  
 حقیقت کلمه طیبہ لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عبادت  
 اله غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او  
 مسحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کمال امتیاز  
 در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود  
 کما ینبغی جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت  
 بحال منتہیان لا معبود الا الله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود  
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه  
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است  
 که کار منتہیا است باید دانست که سیر حقایق الہیہ تا اینجا تمام  
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع  
 سیر در بیان حقایق انبیا علیہم السلام نموده میشود و ترقی درین  
 حقایق منوط بر محبت سیدالابرار صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه  
 حضرت حق سبحانہ ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و  
 افعال خود را دوست میدارد هر کدام ازین افراد محبت و اعتقاد

دارد یکی محبت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبت ذاتیه  
 در حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و ظهور کمالات صفاتی  
 و محبوبیت اسمای در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام  
 متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و تحقیق  
 ابراهیمی که مقام خلت کنایه ازان است می شود در اینجا راقبه ذاتیکه  
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بسے شگرف و کثیر البرکات  
 است انبیاء درین مقام دائرة حقیقت ابراهیمی تابع اند حضرت خلیل را و  
 حبیب الرحمن علیه الصلوة حقیقت ابراهیمی والسلام با مرآتبع ملت  
 ابراهیم حنیفا ما مور است لهذا صلوة و برکات مطلوبه  
 خود را تشبیه میفرمایند لصلوة ابراهیم علیه السلام حیث علم امته  
 بقوله اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی  
 ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید - اللهم بارک علی  
 محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل  
 ابراهیم انک حمید مجید - در اینجا در باب خیر و برکت این مقام درود  
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و انس خاص و  
 خلوت با اختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه بالعکس دست  
 میدهد و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط



و خال و قد و عارض است جلوه گرمی شود بعد تمامی ازین مقام  
سیر سالک در حقیقت موسوی که کنایه از محبت صرفه است واقع  
میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است و منشاء حقیقت  
موسوی ست می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور  
می کند و محب ذات مر ذات خویش را جلوه گرمی شود و با وجود ظهور  
محبت ذاتی شان استغنا **دائرة** و بے نیازی نیز آشکارا  
مے گردد و همین سر است **حقیقت موسوی** که در بعضی مواقع کلمات  
گستاخانه از حضرت کلیم **علی نبینا و علیه الصلوٰۃ السلام**  
سر زده اند کما قال الله سبحانه حکایه عن قوله ان هـی الا فتنتک  
درین مقام درود اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع  
الانبياء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی مے بخشد و فوق  
این مقام مرتبه حقیقه الحقایق که عبارت از حقیقت محمدیست  
علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود ست  
و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمدیست میکنند گویا دویم  
اسم مبارک محمد برای این محبت و محبوبیت اشاره **دائرة**  
می فرماید درین مرتبه مقدسه فنا و بقا بطرز **حقیقت محمدی**  
خاص رو میدهد و اتحاد خاص بآن سرور دین و

دنیا میسر می شود معنی رفع تو سطر که اکابر اولیا بآن قایل اند اینجا  
 معلوم می گردد تابع بمقتضای بر نهی شباهت پیدا میکند که گوئی اسم  
 تبعیت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع  
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخیزند  
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو رنگ شیر  
 و شکر اند باین همه محبت خاص با سید المرسلین صلی الله علیه و سلم  
 پیدا می شود که معنی قول امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب  
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد آنجا که فرموده اند که خدای عز و  
 جل را برای آن دوست می داریم که رب محمد صلی الله علیه و سلم  
 درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکات دینی و دنیوی اتباع  
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
 کمال مرغوب میشود کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه محمدی  
 علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقه الحقایق است  
 بآن معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء کرام و چه حقایق ملائکه عظام  
 علیه و علیهم الصلوة والسلام کانفل اند مراد را بعد از دائرة  
 حقیقه محمدی وصول سالک در حقیقت دائرة احمدی حقیقت احمدی  
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشأ



حقیقت احمدیت میکنند درین مقام علونست با شعشان انوار  
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر  
 بیرونست انکشاف محبوبیت ذاتی درین مقام عالی که عبارت از  
 ظهور و داد مجهول است بنظر ذات قطع نظر از صفات جمیله او که خط  
 و خال و غیره میباشد چنانکه در خلعت در بیان محبوبیت صفاتی گذ  
 در ذات محبوب چیز می باشد که موجب تعشق محبوب میگردد  
 امریت ذاتی تا ذوق نه دهند در نیاید خویش گفت فرد  
 آن دارد آن نگار که آنست هر چه است : آنرا طلب کنند عرفان آن کجا  
 و دیگری میگوید فرد شاهد آن نیست که سوی و میانه دارد  
 بنده طلعت آن باش که آنی دارد : درینجا درود اللهم صل  
 علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل  
 صلواتک عدد معلوماتک و باریک و سلم کذلک ترقی می بخشد  
 اکنون بجهت ایضاح مقام سطر چند از مکتوبات قدسی آیات  
 حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمه الله تعالی و افاض علینا  
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر ما  
 صلی الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در  
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت

بشارت روح الله اسمه احمد و هر کدام این دو اسم مبارک را ولایت  
علیه است ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوبیت اوست  
علیه الصلوٰة والسلام اما آنجا محبوبیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ  
محبت نیز دارد اگر چه آن مرزج او را بالاصالة ثابت نباشد اما مانع  
مقام محبوبیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف  
است که شائبه محبت ندارد و این ولایت از ولایت پیش قدم بود  
بیک مرحله بمطلوب نزدیک تر است و بحسب مرغوب تر چهره که محبوب  
هر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد  
در نظر محب زیبا تر در آید و رعنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب  
سازد و شیفته و واله تر گرداند و فرد نه تنها آفتم زیبایی اوست  
بلای من زنا پر وائی اوست چه مراد از بلا افراط عشق است که مطلقا  
عاشق است سبحان الله احمد عجب اسمی ست ساسی که مرکب از  
کلمه مقدسه احد است و از حلقه حرف میم که از غوامض اسرار الهی  
است جل شانہ در عالم بیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر  
از ان سر کنون بغیر از حلقه میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حق  
حق سبحانه و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است که لا شریک  
له ست و حلقه میم طوق عبودیت است که بنده را از مولی متمیز



گردانیده است پس بنده همان حلقه میم است و لفظ احدان برای  
 تعظیم او آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی آله الصلوٰۃ  
 والسلام سوال :- فنا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت را  
 بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا و بقا که در تعیین محمدی گفته  
 شد کدام معنی دارد ؟ جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است  
 فنا و بقا شهود است اگر فنا زوال است باعتبار نظر است و اگر  
 بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است آنجا صفات بشری را  
 استوار است نه زوال و فنا این تعیین نه این چنین بلکه اینجا  
 صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انخلع از جبری  
 بروحی کاین و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از  
 بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تری اقتد و معیت بیشتر پیدا  
 می کند و از خود دور تر گشته احکام بشری از وی مسلوب می گردد  
 انتهی - بعد از طی حقیقه احمدی حب صرفه در پیش می آید در اینجا  
 مراقبه ذاتیکه منشأ حب صرف است می کنند علو و بزرگی این  
 مقام لازم است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و تعیین  
 زیرا که اول چیزی که از ذات مطلق بر منصفه ظهور آمده حب است  
 که منشأ ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ  
الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ نَحْصَ قَاطِعٍ اسْتَبْرَأَ مِنْ مَدْعَا

و هذا هو الحقيقة المحمدي عند التحقيق و ما بينا و لا  
هو ظلم احدیث قدسی لولا ک لما خلقت الافلاک و لولا ک  
لما اظهرت الربوبیة رمزیت ازین ماجرا فافهم و لا تکن  
من القاصرین این مقام مخصوص سید الاولین و الآخرین صلی  
الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین است و حقایق انبیاء دیگرین  
مقام یافته نمی شود و من بعد این مقام مرتبه لاتعین و حضرت  
اطلاق است که قدم را در آنجا جولانگاه نیست سیر نظری البته  
می شود چونکه حضرت ذات را انتها نیست نظری چاره حیران و  
سرگردان است خوش گفت فردا مان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار  
گلچین بهار تو ز دامن گله دارد و هذا المقام ایضا خاص سید  
الکائنات علیه الصلوة و التسلیمات درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و  
منزه از تعینات است میکنند نیست بیان مقامات بر سبیل  
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض بفضل خویش امام مجدد الف ثانی  
رحمة الله علیه و جزاه عنا خیر الجزاء را باین سرفراز و ممتاز ساخته  
و طریق جدید عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و



الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علماء اعلام و عقلاء و اذکیای  
 ذوی الاقمام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفای بلند  
 مکان باین مقامات قرب بهره و رو کامیاب ساخته است  
 چنانچه این ذره بمقدار و لاشیء بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و  
 الشیخین الاعظمین و القیوم الاتمخین و القطبین الاکملین احدیما  
 ملجای و ملاذی جناب مستطاب و الدی ماجدی محی السنه  
 قاطع البدعه مصدر حلم و حیای منبع جود و سخا کوه تمکین و استقامت  
 واقف اسرار طریقت و حقیقت فی عصره و حید و فی زمانه و سرید  
 مولانا و هادینا حضرت شاه ابوسعید صاحب ادام الله ارشاد هم  
 علی مفارق الطالبین الی یوم الدین که تاریخ تولد شریف شان  
 ازین مصراع هویدا است تاریخ عالم و حافظ و ولی بادا و ام  
 مبارکش ازین بیت بطرز تعجیه جمله بیان میدهد معممه  
 قدت را بهوی معطر چو دیدد کلاه سعادت پوشید عیدت فی الهمد  
 ینطق عن سعاده جده اثر النجابه ساطع البرهان **فرد**  
 سعید از ازل آمده نام او در سعادت بود اولین گام او  
 که امر و بر مسند هدایت و ارشاد حضرت پیر و ستگیر که عنقریب  
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را که از اطراف و اکناف

عالم مانند مورد ملخ بردش گرد آمده اند فیض بخش عالم و عالمیان  
اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آباء کرام خود  
سرگرم اند اللهم زد فرد و کثر اخواننا فی الدین و ثانیها قطب قطاب  
غوث الشیخ و الشاب مجدد مائتة الثالثة و العشر نائب حضرت  
خیر البشر خلیفه خدا مروج شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب  
الصمدانی امامنا و قبلتنا مرشدنا و هادینا حضرت شاه عبد الله المعروف  
بشاه غلام علی النقشبندی احمدی رحمۃ الله علیه و افاض علینا من  
برکاته و کمالاته که اسم اول آنجناب ازین بیت بطور تعینیه مترشح  
میشود معممه ترکش تو بدست جای عصا قیامتے ۛ زین دو  
بلاگزیر نیست کاشک بچاه او فتم ۛ و نام ثانی آنحضرت ازین  
شعر هویدا است معممه منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است  
ۛ بنده چشم خویش دان بهر من این نظر بس است ۛ و تالیخ تولد  
همایونش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت برمی آید تا تریخ  
سال تولد و حیات و فوت آن سلطان پاک ۛ منظر وجود و امام و منظر نیردان پاک  
و نیز تالیخ وصال آنحضرت ازین مصرع لایح می شود تا تریخ  
جان بحق نقشبند ثانی داد ۛ و نور الله مضجعه نیز تا تریخ انتقال  
آن قیوم زمان است حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ الله علیه که

منظر وجود

نور الله مضجعه



از اکرمل اصحاب و اجل خلفاء حضرت ایشانند و در بلاد عرب  
و روم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و مصدر خوارق و کرامات  
و مرجع و مآب طالبان حق از خواص و عام گردیده قصیده پسندیده  
در منقبت حضرت پیرو مرشد منظوم ساخته اند چند اشعار برای یادگار  
از ان مرقوم می شوند **قصیده ۵ :-**

امام اولیا سیاح بیدائی خدا بینی	ندیم کبریا سبّاح در یائی خدا نی
مهرین ره نمایا شمع جمع اولیا دین	دلیل عیشوایان قبله اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش و عیش	کلید گنج عرفان مخزن اسرار سبحانی
ایمن قدس عبد الله شه کز التفات او	دهد سنگ سیه خاصیت لعن بختانی
بیمین گویا هندوستان از زمین انفاسش	دوام میدهد و نفحه انفاس سبحانی
اگر مشعلتانش بود شاه جهان آباد	ولی از مشعلش از قایما قافست نورانی
ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز	نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
ز خورشید محالش نیست چرخ خفاش لجه بهر	بجز احوال نه بیند کس درین عالم و راثانی
نزیب مهر را با فیض اولاف جهانگیری	نباشد چرخ را با قدر او مکان همشانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبک روحی	نباشد کوه را با همش حد گر انجانی
سبق گویان سابق گردین ایام می بود	بجفل پشتندش بجا بهر سبق خوانی
بزرگانی که صد فقر معارف گفته اند از بهر	بزرگش همه مستند اطفال و بستانی

بسے چون قطب بسطامی منصوب اندیش : انا الحق بزبان ہر گز نمی نند و سبحانی  
 ز اقطابان دعوی ہمائیش میزید : سہارا اگر بند باہر تابان لاف منخانی  
 چنان اولح زاری شد در حائیش دہلی : نمیکرد بگرد قلعه او فکر نفسانی  
 از توجہات خویش در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرمودہ  
 اند و حسب استعداد ناقص خود در ہر مقامات بکیفیات و برکات  
 و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیہ علیہ دریافت نمودہ ام۔  
 بعضے اسرار لایق استعارہ اند کہ بہ بیانش نامور نیستیم سبحان اللہ قوت  
 توجہ حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فداہ چہ بیان نمایم کہ در ہر مقام  
 اول توجہی فرمودند چنان بکشف می گشت کہ ان مقام را از جای  
 خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشئ را از حضیض امکان برداشتہ  
 در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت کہ  
 در بارہ این نا اہل بود اگر تمام عمر خاک و بے آن آستان فیض نشان  
 از مرگان خود نمایم عشر عشر حق تربیت او شان ادا نکرده باشم فرد  
 گم برتن من زبان شود ہر موی : یک شکر ادا از ہزار توانم کرد  
 چنانچہ یک روز از غایت بندہ نوازی غلام خود را طلب فرمودہ  
 نزدیک خود نشاندند و فاتحہ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم اجمعین خواندہ  
 متوجہ شدند دیدم کہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ



اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمة شیخ  
 محمد سعید و حضرت عروة الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف  
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر گشتند و  
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیل آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم در عرصه ہوا رونق افروز محفل اند و سید عالم علیہ السلام توجہ  
 شریف بر حال این ببقدر مبذول میفرمایند نہ ہمیکہ فیض از ان حضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ بر خاک آید میرسد و ذرہ بے  
 مقدار را در نشان میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد  
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را پارای تحریر نیست تا دیر بہوش افتاد  
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ ششم و دران حلقہ حضرت والدی جد  
 مظلہ العالی و عمی اگر می حضرت شاہ رؤف احمد صاحب کہ از خلفاء  
 جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند  
 و سید اسماعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشارہ سید عالم صلی اللہ علیہ  
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر  
 گردیدہ بودند مراقب نشسته بودند علی الصبح مشاہدہ خود را  
 در حضور پیر نور عرض کردم تقدیش فرمودہ امر باخفا نمودند و غرض  
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

شاہ رؤف احمد صاحب  
 سید اسماعیل مدنی

و تعالی چه درجه علیا دید قصوے عنایت فرموده بود و خود شریفش  
آیت بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتها ئے نامتناهی مثلش  
در عالم حکم عنقائے مغربی دارد: **فرد**

آفتابگردیده ام مهربان و نازیده ام: بسیار خوبان دیده ام لیکن تو بجز دیگری  
و نیز دران ایام بروز عید قربان در مجمع عام سگ آستانه خود را به  
تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از  
دست شریف خود پوشانیده با جازت مطلقه نواختند و دعای تادیر  
فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت حضرت پیر دستگیر  
مناسبته به نسبت این خاندان پیدا شده است الله تعالی قادر است  
که با قضای متمنای قلبی فایز گرداند کن لی ربی کما کنت بحمد و جلالی  
لک کما جعلت محمد اعلی الله علیه و سلم و روز بان من ست و بتکرار این  
رباعی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در هوا ئے توزیم:  
خاکی شوم و بزیر پایے توزیم: مقصود من حسته ز کونین توئی:  
از بهر تو میرم و برایے توزیم: الهی و مولائی عملی ندارم که قابل  
قبول درگاه تو باشد کاتب بیمین من معطل و بیکار کاتب شمال کمر  
چست بسته در کار و از سرتاپا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار  
نظم آدم زیر بار عصیان پست: افتم از پا اگر نگیری دست



مغفرت دارم امید از لطف تو: زانکه خود سرموده لا تقنطوا  
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی: دیدی انکه بعیب بخزیدی  
 تو بعلم آن و من بعیب همان: رد مکن آنچه خود پسندیدی  
 اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی الہی  
 آن کن که ترا شاید و رحمت تو مقتضا نماید آن مکن که مستحق آنم -  
 رباعی دارم دلکی غمین بیامرز میسر: صد واقعه در کین بیامرز و میسر  
 شرمند شوم اگر بپرسی علم: ای اکرم الا کر مین بیامرز و میسر  
 و همچنین بعنایت پیر و سنگیر بعد از انتقال از دار فانی بعالم باقی  
 بر حال خود متشاهده مینمایم یعنی مشکلی صعب که پیش می آید بر  
 مراد شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب  
 دیدم که نزد حضرت شسته ام و حضرت توجبه میفرمایند که از اثر توجبه  
 شرفیش بیتابیه مینمایم و از طرف بطرف غلطان میروم و مانند  
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشانش تمام مجلس را فرو گرفته  
 و منور ساخته بعد از ان فراغ توجبه حضرت ازین لاشئ استفسار فرمود  
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توجبه نمودم عرض کردم که در نسبت  
 جدید سرفراز فرمودند و نامش فدوی را معلوم نیست ارشاد  
 کردند که در نسبت عشقی ترا سر بلندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر حلقه آن مسجد اند و  
 حضرت والدی ماجدی مازله نیز تشریف میدارند و بجنوب پناه حضرت  
 ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بودند  
 شخصی را گفتم که این را بریان کنانیده تقسیم بفقرای بکنند دیگر نماند  
 درین اثنا حضرت عصار در دست گرفته و کمر حشمت بسته است و اند و  
 این کمترین بایک از مخلصان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت  
 با وجود ضعف و پیری اینقدر لیسعت میروند که گویا بر هوای پزند  
 فدوی بکستجوئی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست ایشان  
 خرفیست که در آن قسمی از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی  
 همون قسم پر از طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بگیرم چنانچه  
 بار خود را بهمراهی خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام  
 باین کمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک الله بر زبان راندند فدوی  
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت  
 درین اثنا شهره نمودار گشت در آن شهر داخل شدیم و قریب  
 مسجدی رسیدیم که دوراه داشت راهی مسلوک که زمینه کلان  
 در میان واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از  
 ساکنان قرب و جوار مسجد بغایت نزدیکی افتاده لیکن در آن راه



یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی  
 حضرت در دل گذشت عرض نمود که طریقی مسلوک نهایت صعوبت  
 دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و اسهل است تشریف فرما شود  
 بهتر بنظر می در آید اما قدری نجاست در راه دارد فرمودند باکی  
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز بچنین بکن و بگذر انتثال  
 امر شریف نموده گذشتم و در آن مسجد پاک و مصفا داخل گردیده  
 نشستم و از انوار و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت صلوة  
 است و منتهای اقدام سالکان است بهره ور گشتم از تعبیر این  
 روایاء بشارت چند برای راس مستفاد میشوند البشارة الاولى  
 بالخلافة الخاصة والثانية بالسير المرادی والثالثة بعدم ضرر الدنيا  
 واسبابها كما لا يخفى على المتأمل في الواقعة المسطورة فوق كما يشير  
 به الشيخ الاجل رضي الله عنه - یکبار شخصی از یاران فقیر التماس توجه  
 و نسبت قادری نموده فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین  
 رضي الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت ممدوح تشریف  
 آورده برگردن من نشستند و تاج مزین از سر خود فرو داد آورده  
 بر سر حقیر پوشانیدند و به نسبت خاصه خویش سرفراز ساخته چنانچه  
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش

باقی ست کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدور بیان  
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بخدا تانه چشتی به جز اہم  
 اللہ سبحانہ خیر الجزاء و ارزقنا حظاً وافرکاملاً من کمالاتہ و برکاتہ  
 کما اتمنی و اشتہی این چنین واقعات و مقامات بسیار اند  
 کہ استیعاب آنها بتطویل می کشد و منافی اختصار است کہ مقصود  
 ازین رسالہ است انشاء اللہ تعالی کتاب مستقل در احوال حضرت  
 پیروستگیر و بیان کشف و کرامات و عادات و عبادات ایام و سالی  
 ارقام خواہم نمود اکنون طرد اللباب بیان اشغال قادریہ و چشتیہ  
 می شود تا این مختصر جامع السلاسل باشد و نفع عام و تام باشد  
 تکریم دوم - در بیان اشغال مشائخ جیلانیہ کہ منسوب اند بامام  
 الطریقہ حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی سید  
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ کہ ولادت با  
 سعادت آنحضرت در ۷۷۰ھ احدی سبعین و اربعماتہ بودہ است  
 و وفات شریف در ۸۶۰ھ احدی و ستین و خمسۃ و قوع یافتہ و  
 عمر مبارک بہ تسعین<sup>۹</sup> رسیدہ کہ این بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر  
 و وفات شریف بغایت زیبا مشہور و معروف است فرد  
 سنینش کامل و عاشق تولد ی وصالش دان ز معشوق الہی



بدان که درین خاندان عالی شان اول طالب را بذکر چهار متوسط امر  
 می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات چنانچه  
 اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجه این است که  
 بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف  
 کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و  
 در خود سازد - و قسم دوم دو ضربی است که طریقیش آنکه مجلسه  
 صلواتیه دوزانو نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست  
 ضرب نماید و بار دیگر بر دل تکرار کند بدون فصل و ضرور است در  
 هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خصوصاً ضرب قلبی تا که  
 قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است  
 که طریقیش اینست که مریج بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست  
 و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و جهر و قسم چهارم  
 چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو مجلسه کند و ضرب نماید  
 اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار  
 بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم اشد و اجهر باشد  
 نوع دوم نفی و اثبات که آن لا اله الا الله است صفتش اینست  
 دوزانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لفظ لا و بیرون کند

از ناف و دراز کند تا بکشف راست پس بگوید آله و بیرون آرد از  
 اصل دماغ بعد از آن الا الله را بشدت و قوت بر دل ضرب نماید  
 و در وقت نفی نفی معبود میده و مقصود میده با وجود از غیر خدا ملاحظه  
 کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بلکه  
 حکمت در اشتراط ضربات و تشدیدات و مراعات اماکن و مواضع  
 اینست که آدمی مجبور است بدیدن جهات سته و شنیدن آواز  
 خویش و گذشتن خطرات و حدیث النفس درویش لهذا مشایخ  
 طریقه روح الله ارواحهم برای سهو توجه بسوی غیر این شروط و اوضاع  
 را مقرر نمودند تا از خطرات خارجییه تهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه  
 گردد و ضرور است اهل سلوک را که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا  
 شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از  
 اجتماع فواید بسیارند و آن در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که  
 ظاهر شود بر طالب اثر ذکر جلی و مشاهده کند در خود نور ذکر عینی  
 ذوق و شوق و رفع خواطر و ارتفاع حدیث النفس و اطمینان قلب  
 و ایثار خدا تعالی بر ما سوئے نقد و وقت او شود امر میکنند طالب را  
 بذكر خفی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع امهات صفات  
 است و طریقش آنست که هر دو چشم را بند کند و هر دو لب را



با هم بچسباند و بزبان الله تسمیع الله بعبیر الله علیم بگوید و بیرون  
 آرد بخيال این کلمات را از ناف خود تا بسینه و از سینه تا بدماغ  
 تا بحر شش کشد باز بگوید الله بعبیر الله علیم الله سمیع بطوریکه نزول  
 بر منازل مذکوره گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر  
 همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلمات  
 مسطوره الله قدیر و قسم دوم نفی و اثبات است بطریقیکه بالا بیان  
 نمودم و طریق دیگر اینست که سالک را باید که هوشیار و بیدار  
 بر انفاس خود باشد هرگاه که نفس بیرون آید بگوید بزبان دل  
 لا اله و وقتیکه نفس اندرون رود الا الله بگوید و نزد اکابر صوفیه  
 رحمة الله علیهم این را پاسبان انفاس میگویند و این را برای رفع خوار  
 و دور شدن حدیث النفس خاصیت عظیم است پس وقتیکه ظاهر  
 شود اثر ذکر خفی بر طالب و در باطن خود مشاهده نوزاد کند آن زمان  
 امر کنند بمراقبه و مراد از ظهور اثر آنست که شوق و غلبه محبت و محبت  
 تمام بسوی فکر پیدا شود و ایشان حضرت حق و طلب او تعالی  
 مستولی گردد و خلوت در سکوت یابد و نفرت کلی از کلام و مشاغل  
 دنیاویه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از ماده ترقب  
 بمعنی انتظار فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند اقسام

است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات خود صادق آید  
 و آن تلفظ نمودن آیت کلمه را بر زبان یا تخیل کردن آن در دل و  
 فهم نمودن معنی او با حسن و جوه بعد از آن تصور کند کیفیت این معنی و  
 مصداق آن را پس جمع کند خاطر خود را بر صورتی معهوده بحیثیت یک در  
 و لشن بحر آن صورت چیزی دیگر نه گذرد تا متحقق شود استغراق در  
 آن و نسیان از ماسوائے آن و اصل در مراقبه حدیث شریف است  
 اَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ پس سالک  
 الله حاضری الله ناظری الله معی یا تخیل کند در دل و تصور نماید حضور  
 او تعالی و نظر او معیت او او مع التشریه از جهت و مکان تا استغراق  
 درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ  
 در لحاظ دارد و معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و  
 بیداری و خلوت و جلوت همراه تصور نماید یا تلفظ کند اَيْنَمَا كُنْتُمْ  
 فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ - يَا كِهْ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى - يَا كِهْ كُنْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ  
 مِنْ جَبَلٍ أُوْرِيْدُ يَا كِهْ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ يَا كِهْ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي  
 سَيَمْدِينِ - يَا كِهْ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه  
 مراقبات مذکوره برای تعلق قلب بخدای تعالی مفید اند - اما  
 مراقباتی که برای قطع علایق و تجرّد تام و سکر و صحو فائده می کند



از آن جمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَيُفْقَى وَجْهٌ  
 رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و طریقیست آنکه نفس خود را مرده تصور  
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگرداند آن را بعد از جائی بجائی  
 و آسمان را شکافته شده و ترکیب و صورتش رفته و تصور کند الله  
 سبحانه را باقی و موجود و مژدالت کند این تصور را تا وقتیکه نتیجه  
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي  
 تَفَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ - وَ إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ  
 وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ - پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک  
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوحید  
 افعالی بدانکه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه  
 اجمعین ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی اذان ذکر الله است  
 و مراد اذان ذکر ربانی است و دوم فکر که مراد اذان مراقبه است و  
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر خفی را برای آسانی  
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که با تجربه  
 کرده ایم برای کشف و قائل مستقبله آنکه اعتکاف کند طالب  
 در خلوت و غسل کند و بپوشد جامه بهتر بن خود و خوشبو کند و بر سجاده  
 نشیند و بنهد کلام الله کشاده بطرف راست و مصحف دیگر را بسوی

دست چپ و سیوم را در بروی خود چهارم را خلف خود بعد از آن  
دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که یکشاید واقعه  
فلانی شروع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که ضرب  
کند یک بار در مصحف ایمن و یک بار در مصحف ایسر و یک بار در  
پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیابد در نفس خود انشراح و نور  
و مواظبت نماید برین شغل تا یک هفته باخلوة البتة کشف خواهد  
شد بر واقعه مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سوادب به  
مصحف دیده اختیار نموده اند بجای آنکه ذکر الله کنند یا این اسماء  
یا علیم یا مبین یا خبیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم ذکر  
یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمته الله علیهم که ما  
تجربه کرده ایم برای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب  
کند در جانب راست سبوح و جانب چپ قدوس و در آسمان  
رب الملائکه و در قلب و الروح و برائے بر آمدن کار مشکل بشرط  
مذکوره آنکه بخواندن ثواب از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب  
کند بطرف راست یا حی و بطرف چپ یا دهاب و بکند این را نیز از مرتبه  
و برای انشراح خاطر و دور کردن بلیه ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا  
هو الحی در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه اراده



کند و عا از حضرت حق سبحانه بر اے شفاء مریض یا دفع جوع و وسعت  
 رزق یا قهر دشمن پس تلاش کند اسم را از اسماء الهی مناسب حاجت  
 خود و ذکر کند الله سبحانه را بهمان اسم بد و ضرب یا سه ضرب یا  
 چهار ضرب و بگوید یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا نذل و یا عزّ و یا  
 خمر سیوم در بیان اشغال و اذکار حضرت حشمتیه که منسوب اند  
 بامام الطریقه حضرت خواجہ جهان قطب ہند و ستان سید معین  
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب ۶۳۳  
 ثلث و ثلثین دست مائتہ فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی  
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ  
 و سلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنمائید بمن اقرب طریق بسوے  
 خداے تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای  
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم  
 کہ لازم گیر بر خود کثرت ذکر در خلوت عرض نمودند چگونه ذکر کنیم یا رسول  
 اللہ! فرمودند بند کن بند کن ہر دو چشم خود بشنوا ز من پس فرمودند  
 لا الہ الا اللہ سہ مرتبہ و علی مرتضی رضی اللہ عنہ می شنیدند بعدہ گفتند  
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لا الہ الا اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 و سلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان اشغال و اذکار حضرت حشمتیه

حضرت حسن بصری را و ایشان تعلیم نمودند حضرت عبدالواحد بن  
 زید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاپس هرگاه که اراده کند شیخ  
 تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجشنبه باشد  
 بهتر است و بخواندن استغفار و درود یازده یازده بار و ارشاد کند  
 که حق تبارک و تعالی در کلام مجید میفرماید آنکه فا ذکر و الله قیامًا  
 و قعودًا و علیٰ اجنوبهم پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگردد  
 بر تو زمان مگر تو که ذا کر باشی و بدانی که قلب تو زیر پستان چپ فاصله  
 دو انگشت واقع است مانند گل صنوبر و او را در دروازه اندیک  
 دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی چنانچه فتح باب فوقانی موقوف  
 بر ذکر جهرست و کشایش باب تحتانی منوط بر ذکر خفی است پس  
 هرگاه که اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر گ کیما س را  
 بانگشت قدم راست خود بانگشته که متصل اوست و کیما س نام  
 رگه ست اندرون زانو و گرفتنش بطور مذکور برای نفی خواطر مفید  
 است و در قلب حرارت می بخشد باز آن طرف قبله بنشین و بگو  
 لا اله الا الله بشد و مد بقوت تمام از اندرون دل قلب و بیرون کن  
 لفظ لا از ناف و دراز کن تا بکشف راست و لفظ اله را از اصل  
 دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی که بیرون کردم دوستی ماسو



الله را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش نه بگذار نفس  
 پس ضرب کن **إلا الله** در قلب بشدة و قوۃ و لحاظ کند مبتدی نفی  
 معبودیت از غیر خداى تعالى و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی  
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن  
 معنی کلمه طیبیه است و سزاوارست برای صاحب ذکر هر که تقلیل  
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن روغن  
 نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس  
 انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود هرگاه  
 بیرون آید نفس بگوید همراه آمدنش **لا اله** و در خیال خود محبت **ما سو**  
 الله را از باطن خود بیرون اندازد و وقتیکه نفس اندرون رود همراه  
 دخولش **إلا الله** بگوید و خیال کند که داخل ساختم محبت الهی را  
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمۃ الله علیهم که رکن اعظم در سلوک  
 ربط قلب با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون  
 منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کن  
 یا بربان باین کلمات الله حاضری الله ناظری الله معی یا که این آیه  
 شریفه **ان الله بكل شیء محیط** یا حق تعالى را حاضر داند در میان خود و  
 در میان قبله و مشاهده بکند و سألک که اراده چله کند لازم است

اور رعایت چند امور یعنی دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و  
 کلام و منام و صحبت مع الانام و دوام طهارت فی البیطة و وقت  
 المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود  
 حرام داند و وقتی که داخل کند در معتکف پای راست را آغوزد بآللہ  
 بخواند و سورة الناس سہ مرتبہ و چون نهد پای چپ بگوید اللہم  
 اَنْتَ وَلِیُّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ کُنْ لِیْ کَمَا کُنْتَ لِحَمِیدِ صَلَّی اللہ علیہ  
 وَسَلَّم وَاَرْزُقْنِیْ بِمَحَبَّتِکَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ حُبَّکَ وَاشْغَلْنِیْ  
 بِمَحَابِلِکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ اَللّٰهُمَّ اصْحَحْ نَفْسِیْ بِجَذَبَاتِ  
 ذَاتِکَ یَا اَنِیسَ مَنْ لَا اَنِیسَ لَهُ رَبٌّ لَا تَذَرْنِیْ قَرْدًا وَاَنْتَ  
 خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَاَسْتَادُهُ شُود بَرْمَہَ و بخواند اِنِّیْ وَجَّهْتُ  
 وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ  
 بست و یک بار بعد از آن دو رکعت نماز بخواند در رکعت اولی  
 آیتہ الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول قرأت کند و بعد از سلام  
 سجده طویلہ نماید و بکوشش تمام دعا بکند و گوید یا فَتَّاحُ یا فَصَّاحُ یا فَصَّاحُ  
 مرتبہ باز مشغول باذکارها کہ بالا بیان کردم گفته اند مرزا اثر قبور را  
 چون داخل شود در مقبرہ بخواند سورة انا فتحنا در دو رکعت بنشیند  
 متوجه بمیت و بخواند سورة ملک و تکبیر و تهلیل گوید سورة فاتحه



یازده بار خوانده متصل بمیت شود و بگوید یارب یارب یارب است  
 و یکبار بعد از آن بگوید یا روح بضر نمودن سوی آسمان و یا  
 روح الروح بضر نمودن در قلب تا انشراح و نور پیدا شود  
 پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من می رسد  
 و صلوة کن فیکون در حضرات چشت برای انجام حاجت  
 صعب معمول است باین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه  
 و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در رکعت اولی فاتحه  
 یک بار و سورة اخلاص صد بار و در رکعت ثانی فاتحه صد  
 بار و سورة اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید اے آسمان  
 کنده دشواریها و اے روشن کننده تاریکیها و صد بار  
 درود بخواند و دعا کند از حق تعالی بجهنم و در شب سیوم  
 بعد از فراغ نماز اذعیه مذکوره سه مرتبه کرده و گریه نموده دعا  
 بر اے مطلب براری پنداره مرتبه بکند انشاء الله تعالی مستجاب  
 گردد.

### مهر چهرام

در بیان کلمات مصطلحه طریقه شریفه نقشبندیه که منسوب  
 است بخواجه خواجگان و پیران امام الطریقه و الشریعه  
 و الحقیقه و اصل اندراج النمایه فی البدایه مرکز دایرة

کن فیکون

در بیان کلمات مصطلحه طریقه نقشبندیه

الولایت و المعرفۃ قطب المحققین وارث الانبیاء و  
 المرسلین حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن البخاری المشہر  
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ و جزاءہ اللہ عنا خیر الجزاء و افاض  
 علینا من برکاتہ و کمالاتہ کما اتمنی و اشتہی کہ در نسبت شریف  
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ ولادت با سعادت شان در ماہ محرم ۲۰۸ شہ ثمان  
 و سبعمائتہ بودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ  
 سیوم ماہ ربیع الاول ۲۹۱ سنہ احدی و تسعین و سبعمائتہ  
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تار تار بح :-  
 مسکن و ماوالے او چون بود قصری عارفان  
 قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش،

از مولانا نامی جامی رحمۃ اللہ علیہ نظم

سکہ کہ در شرب و بطحا زدند : نوبتِ اختر بخارا زدند  
 از خط آن سکہ نشد بہرہ مند : جز دل بی نقش شہ نقشبند  
 آن گہر پاک نہ بہر جا بود : معدن او خاک بخارا بود  
 اول او اختر ہر منتهی : ز آخر او جیب تمتا تہی



و دیگر گفته

خواجه نقشبند کشاکش : نقش غیر از دل مرید ز دل  
 بدان جعلک الله محمودا که طریقه شریف مجددیه که در  
 نهر اول مذکور شد یعنی است بر اصول طریقه نقشبندیه آن  
 وقوف قلبی و توجه مبدا فیاض و نگهداشت خواطر و التزام  
 صحبت شیخ مقتداء و دوام ذکر است و اقسام ذکر بشرایط  
 آن در آن نهر مرقوم گشت اکنون بعضی کلمات که بناء طریقه  
 نقشبندیه بر آن نهاده اند بیان میکنم بگویش و پوشش  
 استماع نمایند یعنی پوشش در دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و  
 خلوت در انجمن و یاد کرد و بازگشت و نگهداشت و یاد  
 داشت این هشت کلمات منقول از حضرت خواجه  
 جهان مولانا عبد الخالق غجدوانی رحمه الله علیه اند و  
 کلمه را حضرت شاه نقشبند رحمه الله علیه افزوده اند  
 یعنی وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی اما باید  
 دانست که پوشش در دم عبارت است از بیدار بودن سالک  
 در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا که غافل و این لحاظ  
 بتدریج بدوام حضور می رساند و این معنی مفید

برائے سالک مبتدلیست و سالک متوسط را باید کہ متفحص  
 باشد از نفس خود و در پارہ از زمان مشغلتا تامل کند  
 بعد ہر ساعت کہ داخل شد دران غفلت مایانہ بس اگر  
 بیامد غفلت استغفار نماید و قصد کند بر ترک او در زمان  
 مستقبل و همچنین لحاظ کردہ باشد تا بدوام حضور فائز گردد  
 و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانیست کہ حضرت  
 شاہ نقشبند آن را استخراج فرمودہ اند بنا بر آنکہ متوسط  
 را بعلم العلم در ہر دم مشغول میسازد و لایق حالش  
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ مانع نشود او را علم این  
 توبہ و نظر بر قدم عبارت است از آنکہ سالک را باید  
 کہ در وقت رفتن نظر بر قدم باشد و در وقت نشست رو  
 بروی خود بیند نظر را راست و چپ نیندازد کہ در  
 آن فساد عظیم برپا می شود و از مقصودش باز می دارد  
 و ہمین حکم است گوش داشتن بسوئے آواز مردمان و  
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز احتراز نماید و این  
 معنی مذکور مناسب حال مبتدلیست و مناسب حال  
 منتهی آنست کہ تامل کند در حال خود کہ بر قدم کدام نبی از

پیش در دم

نظر بر قدم



انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از اولیاء  
 زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم میشوند  
 و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت  
 آدم ابو البشر علیه السلام میباشند و بآدمی المشرب مشهر  
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام می  
 باشند و مسمتی بابر ابراهیم المشرب میگردند و طائفه  
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سر می نهند و بموسوی  
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی  
 علیه السلام وقوع می یابند و نام ایشان عیسوی المشرب  
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا الله تعالی  
 بسره اسمی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعیین حضرت  
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و  
 امامنا رضی الله عنه ابراهیم المشرب بودند و مربی ایشان  
 اسم العظیم بود و این لاشئ را قم سطور محمدی المشرب است  
 و مبدأ تعیین او شان العلم است پس بهرگاه که متبوع  
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب  
 واقعات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از انتقال نمودن از صفات بشریه خبیثیه بسوی صفات  
ملکیه فاضلیه باید که تفحص کند در نفس خود آیا باقی  
است در آن حب غیر یا نه اگر میابد از سر نو توبه کند و بداند  
که این بت من است بکلمه لانی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات  
محبت خداوند تعالی بکند و نیز واجب است بر سالک  
که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت و بغض  
که از جانب کسی باشد دور کند آن را بمداومت این کلمه  
شریفه و خلوت در انجمن عبارت است از آن که قلب سالک  
مدام مشغول بحق سبحانه باشد بهر حال و همه وقت توجه  
الی الله بوده باشد. فرد

خلوت در انجمن

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی  
شاید که نگاہی کند تو آنگاه نباشی

از اینجا است که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الخلق بحسب  
الظاهر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه  
بهاء الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره  
اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ  
تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بلکه حق این است که



لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخداے تعالیٰ  
 بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریا و سمعہ می شود پس بہتر آنست  
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء دارد و بدل ہر وقت متوجہ  
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را مینوی فرمودہ  
 اند و لست درہ فرد

از درون شواشن و ز برون بیگانہ و شش

این چنین زیبا و شش کم می شود اندر جہان

اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ است اسم ذات باشد یا کہ نفی  
 و اثبات کما مر تفصیلہ فی النہر الاول ذکر است کہ موجب  
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بحد است بلیت  
 ذکر گو ذکر تا ترا حبان است

پاکے دل ز ذکر حشمن است

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ نص واقع است  
 برین مدعا و باز گشت کنایہ از آنست کہ بعد چندان بار ذکر کردن  
 بدعا و مناجات بحق کردہ باشد کہ اے مقصود من توئی و  
 رضا می تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو لغت خود  
 بر من تمام بکن و روزے بدہ وصول تام بجناب خویش

باز گشت یاد کرد

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعافل نکند که بسیار  
 مفید است و نگه داشتن عبارت است از دفع خطرات  
 و حدیث النفس از قلب خود و سزاوار است سالک را که بیدار و بوشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که باندرون رود و استیلا نماید پس مشکل شود از آله آن و این  
 طریق حاصل کردن بلکه جمعیت و طمانینت است و چون ملکه  
 جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باطل منتفی شود فنای  
 قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود بعد از فنای  
 نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره  
 که از کجای نمی آید حیرت است انتفاء خطره پیش از باب عقل  
 معقول نیست لیکن طریق دوستان خدا و رای طور عقل  
 نظر است چنانکه حضرت مولانا روم رحمه الله علیه فرموده اند فرد  
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه ماند در نوشتن شیر شیر

باید دانست که فنا بر چهار قسم است اول فنا حسی یعنی  
 امیر و بیم از ماسوی منتفی شود دوم فنا هیوا که در دل  
 بجز هیوا حق سبحانه و تعالی آرزو نماند و فرد



بچہ تکین کنم این دیدہ و دل را کہ مدام

دل ترا می طلب دیدہ ترا می خواهد

نقد و قشش شود سوم فناء ارادہ کہ صفت ارادہ و خواہش

از سالک ز ازل گردد چہ ناکہ از اموات چہ ہم فناء

فعل کہ بی بیصر و بی لسمع و بی نطق و بی بیطش و بی

بیشی و بی یعقل جلوه گر گردد

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت

و زہد و قناعت و ورع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا

است متصور نیست خواہ بالا جمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقشبندیہ مجددیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار اہالیہا کہ درین

خاندان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کافی السلاسل

الاحسری کہ سیر در آنجہ سلوکی و سلوکیست تفصیلی اما یادداشت

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی

ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ

توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقاء کامل اما

مقامات عشرہ

یادداشت

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش دردم ذکر نموده  
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق  
 است در نفی و اثبات و قدمربیانہ فی النہر الاول و وقوف  
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ  
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها  
 نزدیک خاندان حبیلانیہ است چنانکہ بالا مرقوم شد فلیندک  
 باید دانست کہ در مشایخ نقشبندیہ رحمۃ اللہ علیہم تصرفات  
 عجیبہ و غریبہ اند مانند جمع ہمت بر کارے پس میشود آن کار  
 موافق ہمت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض افزائے  
 توبہ در عاصی و تصرف در دلہاء مردم کہ محبت نمایند و تعظیم  
 کنند و در مدارک ایشان تا کہ متمثل شود دران واقعات  
 عظیمہ و اطلاح بر نسبت اہل اللہ از احياء و اہل قبور و اشراق  
 بر خواطر مردم و کشف وقائع مستقبلہ و دفع بلیۃ نازلہ و جز آن  
 ہمہ از خصائص شیران این سلسلہ علیہ اند

نقشبندیہ عجب تافلہ سالار اند  
 کہ برند از رہ پنهان بحر م و تافلہ را  
 از دل سالک رہ جاذبہ محبت شان

وقوف زمانی

وقوف قلبی

نقشبندیہ

بجہ



مے برد و سوسہ خلوت و فکر حیلہ را  
 قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور  
 حاشی اللہ کہ بر آرم بزبان این گلہ را  
 ہمہ شیران جہان بستہ این سلسلہ اند  
 رویہ از حیلہ چہان بگسلد این سلسلہ را

رحمۃ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا  
 اینست کہ متوجہ شود شیخ بسوی نفس خود در نسبتی کہ القیاس  
 بر طالب منظورست و ہمت تائمہ قویہ نماید بر اے انتقال  
 او از خود بسوی طالب پس منتقل مے شود و موافق استعداد  
 آن و وقتیکہ طالب غائب شود تصور صورتش نمودہ توجہ  
 غائبانہ میفرمایند و کارکش را بانجام میرسانند و بچنین بہ  
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کہیم  
 مسألت می نمایند حسب تمنای شان بطور مے آید و طریق  
 دریافت نمودن نسبت اہل اللہ اینست کہ بہ نشیند و بوی  
 او اگر زندہ باشد یا نزدیک قبر او اگر مردہ باشد و خالی کند  
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ  
 رجوع کند بسوی نفس خود آنچه بیابد در ان از کیفیت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع بر خواطر مردم  
اینست که فارغ کند نفس خود را از همه چیز و متصل کند نفس  
خویش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حدیث  
از جهت انعکاس خطر آن شخص باشد و طریق معلوم کردن  
واقعات مستقبله اینست که فارغ کند نفس خود را از هر چیز  
بجز انتظار معرفت واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث  
النفس و باشد انتظار مانند طلب آب مرثنه را ملحق  
سازد و نفس خود را املا کند که امان شاء الله تعالی المستعان  
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب هاتف یعنی  
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا  
نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساختن توجه  
همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی من دفع خواهد شد  
حاکمه در بیان سلاسل شجره خاندان عالی شان  
نقشبندیه محبویه رحمة الله تعالی علی اهلها - الهی  
بحرمت شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد  
رسول الله صلی الله علیه وسلم - الهی بحرمت خلیفه  
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت



صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت و ت اسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوالحسن خوافی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوعلی فارسی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابویوسف  
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ  
 جہان عبد الخالق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ محمود الخنیکری  
 فغنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ  
 عزیزان علی رامینی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 خواجہ محمد بابا سہاسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 حضرت سید میر کلال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید  
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبید اللہ احرار  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد  
 زاهد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ  
 درویش محمد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت  
 مولانا خواجہ گیامکنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت  
 حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت حضرت امام ربانی محب دالہ ثانی  
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت عسرة الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان  
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بحسرت حضرت سید نور محمد بدایونی رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین جلیب اللہ  
 حضرت مرزا جان حبانان رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت محب د مائة الثالث والعشر نائب حضرت



خیر البشر خلیفہ حضرت امروّج شریعت مصطفیٰ  
 حضرت مولانا و سیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ غلام  
 علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت و الدی ماجدی  
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی  
 رحمۃ اللہ علیہ بر فقیر حقیر لاشئ احمد سعید  
 مجددی حسم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

## بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحسرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت  
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت  
 خلیفہ رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ  
 الہی بحسرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت سبط رسول اللہ  
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت  
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 الہی بحسرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ  
 الہی بحسرت حضرت امام ہمام حضرت امام جعفر

صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بکرمات حضرت  
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمات حضرت  
 امام موسیٰ علی رضا رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمات حضرت  
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمات حضرت سید الطائفہ حضرت حبیب الدین  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت شیخ ابوبکر  
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت عبدالعزیز  
 تمیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمات حضرت شیخ عبدالواحد  
 ابن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 حضرت شیخ ابوالنضر طرطوسی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت شیخ ابوالحسن قزوینی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت شیخ ابوسعید محمندی رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمات پیر پیران پیر دستگیر میران محی الدین  
 محبوب سبحانی قطب ربانی حضرت سید عبدالقادر  
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت شاہ  
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت شرف



الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ سید  
 عبدالوہاب رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت  
 سید بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت  
 سید حقیل رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت سید  
 شمس الدین صحرائی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ  
 حضرت سید ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ  
 حضرت سید گدار حمن اول رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحرمۃ حضرت سید شمس الدین عارف رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت سید گدار حمن ثانی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت شاہ فضل رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت شاہ کمال کتہلی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت شاہ سکندر  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حضرت امام ربانی مجدد  
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ حنا زن الرحمتہ حضرت شیخ  
 محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ دلیل الرحمن  
 حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحرمۃ

حضرت شیخ محمد عابد سنائی رحمۃ اللہ علیہ - الہی  
 بحرمات حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان  
 حبانان رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمات مجرمانہ  
 الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا و مولانا  
 حضرت شاہ عبد اللہ المعروف لبشاه غلام علی احمدی رحمۃ  
 اللہ علیہ - الہی بحرمات والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ  
 ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید مجرمانہ  
 رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن -

### ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بحرمات شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وسلم - الہی بحرمات خلیفہ رسول اللہ حضرت علی  
 مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ - الہی بحرمات خیر التابعین حضرت خواجہ  
 حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمات حضرت شیخ عبد  
 الواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمات حضرت شیخ فضیل  
 ابن عیاض رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمات حضرت سلطان ابراہیم  
 ادہم رحمۃ اللہ علیہ - الہی بحرمات حضرت شیخ حذیفہ مرعشی رحمۃ  
 اللہ علیہ - الہی بحرمات حضرت شیخ ہبیرہ بصری رحمۃ اللہ علیہ



الہی بکرمیت حضرت شیخ علودنیوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت ابو محمد چشتی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمیت حضرت حاجی شریف زندی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت  
 معین الدین چشتی سنجرہ رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 خواجہ قطب الدین بختیار اوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودھنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمیت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت شیخ احمد عبدالحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی  
 الہی بکرمیت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمیت مخدوم حضرت عبدالاحد

رحمة الله عليه - الہی بکرمات امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت  
 شیخ احمد فاروقی سہرزدی رحمة الله عليه - الہی بکرمات حنا زن  
 الرحمة حضرت شیخ محمد سعید رحمة الله عليه - الہی بکرمات دلیل  
 الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله عليه - الہی بکرمات  
 حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله عليه - الہی بکرمات قیم طریقہ احمدیہ  
 شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمة الله عليه - الہی  
 بکرمات مجدد مائتہ الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا  
 ومولانا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی  
 رحمة الله عليه - الہی بکرمات قیوم زمان و قطب دوران والدی  
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمة الله عليه براحق الناس  
 احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق و شوق محبت و معرفت خود نصیب  
 کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنْهُ هُوَ لَا يَرَى الْاَصْفِيَاءَ وَ اَنْفَعْنِي عَنْ  
 كَمَا لَا يَهْمُ وَ بَرَكَاتِهِمْ كَمَا اَتَمَنِيَّ وَ اَسْتَهِيْ فَقَطْ

— — — — —



# شجرہ منظرۂ

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الہی از برے شاہ لولاک : شیخ روز محشر احمد پاک  
 پی بوکر صریق خردمند : کزد شد دین حق رازیب و چند  
 بسلمان کوز اصحاب عظیم است : طریق شرع از وی مستقیم است  
 پی قاسم کہ از اہل یقین بود : بسی ثابت قدم در راہ دین بود  
 بحرمت گلبن باغ ہدایت : امام جعفر شاہ ولایت  
 بہ حق بایزید عارف حق : کہ شد واصل بذکر و فکر مطلق  
 بحرمت بو الحسن آن خواجہ معروف : کہ در زہد و رع بس بود موصوف  
 بہ بو القاسم کہ بودہ گر گانی : نبودش در عبادت مثل و ثانی  
 برائے بو علی مہر حقیقت : کہ بودہ سالک چرخ طریقت  
 بہ یوسف خواجہ صاحب تمیز : کہ جان را کس نہارد زو عزیزی  
 بہ عبد الخالق آن مہر آفاق : کہ ہمالیش نیاورد دست خلاق  
 برائی عارف کامل فلک فر : محمد عارف تا بندہ اختہ  
 بحضرت خواجہ محمد کامل : کہ گنج معرفت اوراست حاصل

پے میر علی سر دار عالم ۱۳ ۰ کہ از وی یافت لوق نسل آدم  
 بہ حضرت خواجہ بابا ساسی ۱۴ ۰ کہ از بس داشت دمنو حق شناسی  
 پی میر کلال مست لوحید ۱۵ ۰ کہ بر چرخ طریقت بود ناہید  
 پی خواجہ بہاء الدین یکیت ۱۶ ۰ کہ نامد در جہا لش مثل و ہمتا  
 پی خواجہ علاء الدین عطار ۱۷ ۰ کہ گشت از وی معطر مغزو پند  
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۱۸ ۰ کہ چون یوسف بعالم بود محبوب  
 پی حضرت عبید اللہ احرار ۱۹ ۰ کہ مثلش در جہان کم بود ابرار  
 بہ مولانا محمد معدن الجود ۲۰ ۰ کہ از وی دید ہر کس لے بہبود  
 پے حضرت محمد محرم راز ۲۱ ۰ کہ اندر فقر بود او شاہ ممتاز  
 برای خواجہ ممکنکی خوشخو ۲۲ ۰ کہ در زہد و تفاوت بود نیکو  
 بفیض عام خواجہ باقی باللہ ۲۳ ۰ کہ از سر حقیقت بود آگاہ  
 پے حضرت محمد و الف ثانی ۲۴ ۰ کہ چون احمد و را محمد خوانی  
 برای حضرت خواجہ محمد ۲۵ ۰ کہ در خلق و مروت بود احمد  
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دریا ۲۶ ۰ کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش  
 پے نور محمد کو جو خورشید ۲۷ ۰ کہ شعاع حق بدل میداشت جاوید  
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۲۸ ۰ کہ حبیب اللہ مرزا جاجا ناناں  
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۲۹ ۰ کہ اومی بود عارف مرد عاقل



بشاه بوسعید عارف حق - ۳۰ بعالم بود ذاتش فیض مطلق  
 پے احمد سعید<sup>۳۱</sup> شاه دوراں - ۳۱ نبوده مثل او در زهد و عرفان  
 بشه ولی النبی شاه آفاق - ۳۲ ندیده مثل او در حسن و اخلاق  
 خداوند باین پیران عظام - ۳۳ بکن در دو سرایم نیک انجام

## تالیخ و ماه و سنین وفات حضرت شجره نقشبندیہ مجددیہ مرقومہ بالا

۱۰ روز دوشنبه ماه ربیع الاول السنه هجری ۷۵۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری  
 سنه هجری ۷۵۰ ۱۰ رجب ۳۰۰ هجری ۷۵۰ ۲۴ جمادی الاول ۷۵۰ ۵۵ دوشنبه  
 ۵۰ رجب ۷۵۰ ۱۴ شعبان ۷۵۰ ۷۵ ۱۵ رمضان ۷۵۰ ۷۵  
 ۴ ربیع الاول ۷۵۰ ۹۰ ۲۷ رجب ۷۵۰ ۱۲ ربیع الاول ۷۵۰  
 ۱۱ غره شوال ۷۵۰ ۱۷ ربیع الاول ۷۵۰ ۲۷ رمضان ۷۵۰ ۱۰ جمادی  
 الاخری ۷۵۰ ۱۵ و نزدیک بعض ۸ جمادی الاخری ۷۵۰ ۷۵ شب دوشنبه ربیع الاول  
 ۷۵۰ ۷۵ شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن رجب ۷۵۰ ۷۵ صفر ۷۵۰  
 شب شنبه ۲۹ ربیع الاول ۷۵۰ ۷۵ غره ربیع الاول ۷۵۰ ۱۹ محرم ۷۵۰  
 ۲۲ شعبان ۷۵۰ ۲۵ جمادی الاخری ۷۵۰ ۲۷ ۲۸ صفر ۷۵۰ ۷۵  
 ربیع الاول ۷۵۰ ۷۵ ۱۹ جمادی الاول ۷۵۰ ۷۵ ۱۱ ذی القعد ۷۵۰ ۱۰ محرم ۷۵۰  
 ۷۵ ۲ صفر ۷۵۰ ۷۵ غره شوال ۷۵۰ ۷۵ ۲ ربیع الاول ۷۵۰